

تقرير چهارم از اطراد: تقرير مرحوم خويي:

ايشان مي نويسد:

«و الذي ينبغي أن يقال في المقام هو ان الاطراد الكاشف عن الحقيقة في الجملة عبارة عن استعمال لفظ خاص في معنى مخصوص في موارد مختلفة بمحمولات عديدة، مع إلغاء جميع ما يحتمل أن يكون قرينة على إرادة المجاز، فهذا طريقة عملية لتعليم اللغات الأجنبية، و استكشاف حقائقها العرفية. توضيح ذلك: هو ان من جاء من بلد إلى بلد آخر لا يعرف لغاتهم إذا تصدى لتعليم اللغة السائرة في هذا البلد رأى ان أهل البلد يطلقون لفظاً و يريدون به معنى، و يطلقون لفظاً آخر و يريدون به معنى آخر، و هكذا، و لكنه لا يعلم ان هذه الإطلاقات من الإطلاقات الحقيقية، أو المجازية، فإذا رأى أنهم يطلقون هذه الألفاظ و يريدون بها تلك المعاني في جميع الموارد حصل له العلم، بأنها معاني حقيقية، لأن جواز الاستعمال معلول لأحد أمرين: اما الوضع، أو القرينة؟ و حيث فرض انتفاء القرينة من جهة الاطراد فلا محالة يكون مستنداً إلى الوضع - مثلاً - إذا رأى أحد ان العرب يستعملون لفظ الماء في معناه المعهود، و لكنه شك في انه من المعاني الحقيقية، أو من المعاني المجازية، فمن إلغاء ما يحتمل أن يكون قرينة من جهة الاطراد علم بأنه من المعاني الحقيقية، و لا يكون فهمه منه مستنداً إلى قرينة حالية، أو مقالية. و بهذه الطريقة غالباً يتعلمون الأطفال و الصبيان اللغات و الألفاظ.»^١

توضيح:

(١) اطردی که کاشف از معنای حقیقی است عبارت است از اینکه لفظی در موارد مختلف در معنایی استعمال شود در حالیکه همه آنچه ممکن است قرینه مجازیه باشد، منتفی شود.

(٢) و این راه عملی برای فهم معانی لغات خارجی و درک حقیقت عرفیه آنهاست.

ما می گوئیم :

(١) از دیدگاه مرحوم خویی، اطراد، یعنی شمول یک معنی از لفظ، در عرف خاص به خلاف آنچه بیش از این خواندیم که اطراد، شمول استعمالات در نزد خود فرد بود.

(٢) ظاهر عبارت ايشان آن است که اگر لفظی تنها یک معنی دارد - و لذاست که در همه جا همین معنی از آن اراده می شود - آن معنا، معنای حقیقی است.

در حالیکه فرض اطراد، اعم از چنین صورتی است و در جایی که لفظ در معنی استعمال می شود (یکی حقیقی و یکی مجازی) هم باید بتوانیم از اطراد بهره بگیریم.

(٣) اینکه ايشان می نويسد: «جميع الموارد» صحیح نیست چراکه «جميع الموارد» قابل دستیابی نیست بلکه آنچه در

١. محاضرات فی الأصول، ج ١ ص ١٢٤



دسترس است، «جميع الموارد»ی است که در اختیار بیننده است.

(۴) به همین سبب ممکن است بگوییم مراد مرحوم خوبی، تقریر دیگری است که در کلام مرحوم عراقی خواهیم خواند.

تقریر پنجم از اطراد:

مرحوم عراقی می نویسد:

«فإنه بعد ان یری اطراد استعمال لفظ فی مقامات متعددة فی معنی و انه فی جميع تلك الموارد ینسب منه

معنی واحد یقطع عادة بان الانسباق المعهود فی تلك الموارد كان من نفس اللفظ و حاقه لانه كان من جهة قرینه

مخفیة فی البین أو مناسبة طبیعیة^۱

توضیح:

(۱) وقتی می بینیم که در مقامات متعدد، لفظی در معنایی به کار می رود، عادةً قطع پیدا می کنیم که این استعمال نمی

تواند با اتکاء به قرینه ای باشد. پس استعمال حقیقی است.

(۲) ظاهراً مراد ایشان از مقامات، استعمال در صورت های مختلف (هم جایی که شجاعت لازم است مورد عنایت قرار

گیرد و هم غیر آن) و در حالات گوناگون (خطابه، شعر و ...) است.

ما می گوییم :

(۱) تفاوت این قول با قول مرحوم خوبی، در آن است که آنجا یک لفظ بود و یک معنی، در حالیکه در اینجا ممکن

است معانی متعددی باشد ولی لفظ در همه مقامات، قابل استعمال در یکی از آن معانی است.

(۲) تفاوت این قول با قول مرحوم حائری و مرحوم بروجردی، آن است که در این قول لازم نیست به مقامی توجه

کنیم که در آن یقیناً استعمال حقیقی است.

(۳) اما اشکالی که بر این تقریر وارد است آن است که خود مرحوم عراقی متعرض آن شده است. ایشان می نویسد: در

این فرض، اطراد علامتی مستقل نیست بلکه تکمیل کننده تبادر است، یعنی به وسیله این نوع از اطراد می فهمیم

که تبادر ناشی از حاق لفظ است و به سبب وجود قرینه نیست.

جمع بندی نهایی بحث اطراد:

معلوم شد اطراد به هر پنج تقریری که از آن شناختیم، علامت حقیقت نمی تواند باشد، و مهم ترین اشکال نیز

اشکالی است که از امام خمینی شناختیم.

۱. نهاية الأفكار، ج ۱ ص ۶۸



د) قول لغوی:

این بحث در دو مقام مطرح می شود:

الف) جایی که اهل لغت به صراحت یا بالالتزام بگویند فلان لفظ در فلان معنی حقیقت است.
ب) جایی که اهل لغت صرفاً معنایی را برای لغت نقل می کنند و اشاره ای - نه به صراحت و نه به التزام - به حقیقت بودن آن لفظ برای آن معنی ندارند. در این صورت، سؤال اساسی آن است که: آیا به حرف قول لغوی، می توان اطمینان یافت و یا ظن پیدا کرد که آن لفظ در آن معنی، حقیقت است.

حال قبل از تبیین بحث لازم است اشاره کنیم که:

- بحث فعلی ما در این است که آیا قول لغوی باعث اطمینان (قطع عرفی) و یا ظن نوعی به حقیقت بودن معنی می شود یا اصلاً ظن نوعی هم از آن حاصل نمی شود؟
- اما بحث از اینکه اگر ظن از آن حاصل شد آیا حجت است یا نه؟ در مرحله دوم مطرح می شود.

مقام اول:

جایی که اهل لغت صراحة یا التزاماً به حقیقت بودن معنایی برای لفظی اشاره کنند:

- نکته ۱: صراحة مثل: «رجل» که حقیقت است در مرد، و التزاماً مثل اینکه بگوید: «رجل دارای دو معنی مشهور است: «مرد» و «جوانمرد» و دو معنی مجازی است».
- نکته ۲: گاهی تصریح اهل لغت، «عن اجتهاد» است و گاه «عن روایة». تصریح عن روایة مثل اینکه نقل می کند که از خود واضح، این وضع را شنیده است ولی تصریح عن اجتهاد آنجایی است که او با اتکا به «تبادر و دیگر علامات»، حقیقت بودن معنایی را در می یابد.

